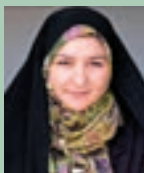


+ یادداشت



حنجره‌هایی که بُران تراز خنجر هستند

طیبه ثابت
روزنامه نگار

بله تظاهرات و حق خواهی آزادگان دنیا در شرق و غرب دنیا حکایتگر به ثمر نشستن نقش آفرینی بانوان خبرنگار در روایت مظلومیت و افشاگری متجاوزان اسرائیلی و آمریکایی است.

در نبرد تاریکی و نور و در تجاوز ابرقدرت‌های مستکبر جهان معاصر، اگرچه شعله‌ها در ظاهر خاموش می‌شوند و خبرنگاران بانو چون «شیرین ابو عاقله‌ها»، «فاطمه حسونه‌ها» در جنین و غزه به شهادت می‌رسند. اگرچه گزارشگران و خبرنگاران بانو «فرشته باقری» (افشردی)، «فاطمه صالحی»، «معصومه عظیمی» در ایران به دست مزدوران اسرائیلی و آمریکایی به شهادت می‌رسند، اما قلم ما اگر از دستی بیفتد- چونان تفنگ دلاور مردان رزمنده‌مان- هرگز بر زمین نمی‌ماند. هستند «سحر امامی»‌ها که در میانه میدان در پیش چشم همه جهانیان، برای دشمنی که وحشیانه در پی آن هستند که صدای حقیقت را خاموش کنند، رجز بخوانند که وعده الهی حق و درست است که می‌گوید: «الیسَ یُصْبِحُ قُرْبِی» و این باور محکم را در جان ما ریشه دارتر کند که «الظلم لا یبقی» و ستم نابود شدنی است.

بله بانوان رسانه‌ای ما ثابت کردند که نقش و رسالت خود را در انعکاس و روایتگری درست و به موقع به مردم بلدند. در پایان سروده‌ای از خودم تقدیم صلابت بانوی رسانه‌ای سحر امامی می‌کنم که به نمایندگی از ما در برابر متجاوز ایستاد:

این غیرت زینبی است در شکل دگر / مجری حماسه خوان سر خط خبر / دنیا همه دیدند که ایرانی کیست / افریاد زدی بر سر ظلمت چو سحر

به گواه تاریخ رفته بر زندگی آدمیان در جای جای جغرافیای جهان بر پهنه کره خاکی و اتفاقات و رخدادهایی که از گذشته تا کنون ذهن بشر را همواره به خود معطوف داشته می‌دارد، باید این نکته را بیان کرد که نقش روشنگری و روایت حقیقت از آن موضوع‌های مورد علاقه اذهان و ضمیرهای آگاه و بیدار بشر بوده و هست که اگرچه جنسیت نمی‌شناسد و مرد و زن هر دو را شامل می‌شود، اما در این اندک مقال برآنیم که درباره نقش روایتگری خبرنگاران زن در مقوله دفاع مقدس هشت ساله و دفاع مقدس دوازده روزه یا بهتر بگوییم جنگ تحمیلی رژیم کودک‌کش و وحشی صهیونیستی قلم‌فرسایی کنیم.

آری آنجا که صحبت از مبارزه و دفاع از خاک و ناموس و دین به میان می‌آید، این صدای حقیقت است که بُرنده تراز خنجر و ترکش و بمب، تاریکی ظلم و ستم ستمکاران را کنار می‌زند تا جهانیان را بیدار کند.

قلم و ضبط و دوربین بانوان خبرنگار و رسانه‌ای در کنار شجاعت و شهامتشان وقتی به صحنه می‌آیند، کاری می‌کنند که در قرن ۲۱ نوای عدالت‌خواهی و حمایت از مظلومان جهان مخصوصا فلسطین عالم گیر می‌شود. این همان رسالتی است که تا آخرین نفس همه دشواری‌های راه را برای یک بانوی رسانه‌ای هموار می‌کند و بیداری جهان را رقم می‌زند؛ چیزی که همه دشمنان اسلام و انسانیت از آن در هراسند.

زنان، راویان پایداری شدند

روشنارستمی
گزارشگر



اکنون در دفاع مقدس امسال و تهاجم رژیم صهیونیستی باز هم ما با روایت‌هایی متفاوت از حضور پررنگ زنان روبه‌رو هستیم که مفهومی نواز ولایت اجتماعی زن ارائه کردند. زن امروز ایرانی، مادری شد برای سپر شدن در دفاع از کیان خانواده، لباس پرستاری و پزشکی به تن کرد برای نجات جان هم‌نوعش، دوربین به گردن آویخت در میان آوارها تا راوی حقیقت باشد و رجز خواند در قاب تلویزیون تا شجاعت زنان ایرانی را به تصویر کشد و محل کارش را ترک نکرد تا دلدلهره و ترس را از چشمان نگران بزداید؛ و در نهایت اینکه با آماری که روایت از حدود ۱۴۰ شهیده در جنگ دوازده روزه می‌کند، می‌توان گفت زنان امروز ایران، راویان پایداری هستند.

در جهان اقتصادی و استیلای سرمایه بر اخلاق، زن به دلیل جذابیت‌های ظاهری و اثرگذاری تبلیغاتی، همیشه ابزار جذب سرمایه و مشتری محسوب می‌شود، اما در ایران به دلیل آموزه‌های دینی اسلامی و پایه‌های اعتقادی این نوع نگاه متفاوت است. همین عناصر و البته نقش آفرینی متفاوت و اثرگذار زنان باعث تفاوت نگاه به ما شده است.

در کشور ما در بحران‌ها زنان همیشه در قالب حمایتگرانه و همراه ظاهر شده‌اند. در دفاع مقدس با نبود رسانه‌های نو؛ باز هم روایت‌ها از حضور زنان در نقش رزمنده، پرستار و پشتیبان به تصویر کشیده شد و

روایت چهارم؛

رؤیاهایی که زیر خاک دفن می‌شوند

وقتی مریم رحمانیان، عکاس مستند، برای اولین بار چشم در چشم ویرانی تهران انداخت، چیزی در دنیای عکاسی‌اش تغییر کرد؛ وقتی با چشم‌های خودش خون‌های ریخته شده روی سنگ‌های آوار شده، خانه‌های ویران، عکس‌های پاره روی زمین و چشم‌هایی را دید که دیگر اشکی برای ریختن نداشتند. دوربین او در روز اول حمله اسرائیل به تهران، در نارمک، پاتریس لومومبا و نوبنیاد، انگار در دستش سنگین تر از همیشه بود و با خودش مدام می‌گفت: «فکر می‌کردم چنین تصاویری را فقط در غزه می‌شود دید، نه در مملکت خودم.»

او باورش نمی‌شد آنچه را که می‌دید، دچار شوک شده بود، بدنش لرزیده و دوباره دوربین را بالا آورده: «روز اول، در نارمک و بعد پاتریس لومومبا، خیلی ترسیده بودم. اصلا باورم نمی‌شد این شدت خرابی و ویرانی را ببینم، این تعداد مردم زخمی را. انگار دلم نمی‌خواست صحنه‌هایی را که می‌دیدم، وجود داشته باشند.»

من در بهشت زهرا، برای اولین بار معنای واقعی بی‌پناهی را در چشم بازماندگان دیدم؛ آدم‌هایی که دیگر هیچ کس را نداشتند و خانواده‌ای برایشان نمانده بود. دختری را دیدم که با صدای گرفته و نفسی بریده، برای پدری که دیگر نبود، ضجه می‌زد. آن لحظه‌ها فقط یک صحنه نبودند؛ یک دنیا غم، یک عمر تنهایی و سکوتی بود که با هیچ واژه‌ای نمی‌شود توصیفش کرد. دوربینم فقط ثبت نمی‌کرد، انگار زخم‌ها را از پشت لنز می‌کشید توی قلم.

عکاسی برای من دیگر فقط شغل نیست، یک مسئولیت سنگین است؛ مسئولیت روایت رنج‌ها و غم‌هایی که نباید فراموش شوند. جنگ برای من یعنی گریه‌های بی‌ صدا، آغوش‌های خالی و رؤیاهایی که زیر خاک دفن می‌شوند.

روایت پنجم؛

کاملا تفکر اشتباهی دارند

فاطمه بهبودی، عکاس خبری و مستندساز اجتماعی و اولین زن ایرانی برنده جایزه جهانی ورلد پرس فوتو در سال ۲۰۱۵ که بارها از وضعیت پساجنگی جنگ ایران و عراق و خانواده‌های مفقودان عکاسی کرده، یکی از زنان عکاسی بوده که در جنگ دوازده روزه در تهران عکاسی کرده؛ به نظر او هم عکاسی در آن روزها دشوار بوده. او برای عکاسی به منزل دانشمند شهید محمد مهدی طهرانچی می‌رود و در روزهای بعد به پیچ شمیران و گیشا. فاطمه می‌گوید، می‌خواست به عکس‌هایش بگوید که این مردم کشته می‌شوند و آن‌ها غیرنظامی‌اند: «می‌خواستم بگویم که این آدم‌ها چه کسانی بوده‌اند و باید در تاریخ ایران زنده نگه داشته شوند.» او که برای خاک سپاری شهدا به بهشت زهرا می‌رفته، فریمی را ثبت می‌کند که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد؛ فریمی از سه دختر که بالای سر قبر خاله‌شان نشسته و گریه می‌کردند.

برای خود فاطمه اما یک صحنه آن قدر دردناک بوده که حتی او را که به قول خودش پوستش دیگر در این کار کلفت شده، رنجانده، صحنه‌ای از سه قبر کوچک برای سه بچه که قرار بود کنار هم در خاک بخوابند. کودکانی که یک و نیم ساله، سه ساله و شش ساله بودند و بمب‌های رژیم صهیونیستی جان آن‌ها و مادرشان را با هم گرفت. چند متر آن طرف‌تر، مادری با پسر هفت ساله‌اش به خاک سپرده می‌شد. فاطمه خواهر کوچک این پسر را دیده بود که نقاشی‌ای کشیده در کنار پدر، مادر و برادرش و در کنار قبر آویخته بود، حالا برای آن دختر فقط یک پدر مانده بود. فاطمه می‌گوید، جنگ از نگاه دوربین‌های او یعنی کشتن رؤیاهای: «کسانی که فکر می‌کنند با جنگ اتفاق مثبتی می‌تواند بیفتد کاملاً تفکر اشتباهی دارند. هیچ جای جهان جنگ با خودش صلح نیاورده و بزرگ‌ترین قربانیانش مردم بوده‌اند.»